

Research Article**Principles, Concept, and Purposes of Rational Training from the View of Allāma Tabātabā'ī¹****Mahmoud Nozari**Associate Professor, Department of Educational Sciences, Research Institute and University, Qom, Iran (Corresponding Author).
mnowzari@rih.ac.ir**Mohammad Hossein Zarei Rezaei**Assistant Professor, Department of Theology and Islamic Studies, Ayatollah Taleghani Campus, Farhangian University, Qom, Iran.
zareii435@gmail.com**Abstract**

The purpose of the present study is to review the principles of rationality as well as the concept and purposes of rational training from the view of Allāma Tabātabā'ī. The method of study is descriptive analysis and the results showed that the principles of rational training from the view of Allāma Tabātabā'ī rely on at least four bases: 1. The origin of rationality in a human is realism and logical consciousness, 2. The origin of practical understanding and science include theoretical understanding, innate emotions and sentiments, and human power to dominate over other creatures, 3. Innate sentiments, specially fear and hope, lead to superstition, 4. Environment and heredity factors are both effective in rational understanding. From the the view of Allāma Tabātabā'ī, the proposes of rational training are classified into three levels: 1. Ultimate purposes (acquiring human felicity, guidance toward God and following Him, achieving human dignity and honor), 2. Mediate purposes (purposes involved in the substantiation of other mediate purposes and those that lead to ultimate purposes).

Keywords: Rationality, Rational Training, Cognitive Training, Philosophical Training, Felicity, Allāma Tabātabā'ī.

1. Received: 2021-04-25 ; Accepted: 2021-05-21.

Copyright © the authors



مقاله پژوهشی

مبانی، مفهوم و اهداف تربیت عقلانی از دیدگاه علامه طباطبائی^۱

محمود نوذری

دانشیار، گروه علوم تربیتی، پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، قم، ایران (نویسنده مسئول).
mnowzari@rih.ac.ir

محمدحسین زارعی رضایی

استادیار، گروه الهیات و معارف اسلامی، پردیس آیت‌الله طالقانی، دانشگاه فرهنگیان،
قم، ایران. zareii435@gmail.com

چکیده

هدف پژوهش حاضر بررسی مبانی عقل‌ورزی، مفهوم و اهداف تربیت عقلانی از دیدگاه علامه طباطبائی است. روش پژوهش توصیفی - تحلیلی بوده و نتایج نشان داد که مبانی تربیت عقلانی از نظر علامه طباطبائی حداقل بر چهار مبنا استوار است: ۱. منشاء عقل‌ورزی در انسان، واقع‌بینی و شعور استدلالی است، ۲. منشاء ادراکات و علوم عملی عبارتند از: ادراکات نظری، احساسات و عواطف باطنی و قدرت انسان بر تسخیر دیگر موجودات، ۳. احساسات باطنی و به‌ویژه خوف و رجا، باعث اعتقاد به خرافات می‌شود، ۴. عوامل محیطی و اثری در درک عقلی مؤثر است. همچنین علامه طباطبائی به طور مستقل درصدد تعریف تربیت عقلانی برنیامده، اما براساس دیدگاه‌های ایشان پیرامون ابعاد عقل‌ورزی، تربیت عقلانی عبارت است از: تقویت عواملی که استقامت عقل را بر طریق فطری سبب می‌شود، و فراهم کردن زمینه فراگیری و کاربست اصول منطقی و فلسفی بویژه قیاس برهانی؛ به گونه‌ای که متربی بتواند مسائل درون دینی و برون دینی را درک و هضم کند و اعتقادش به باورهای دینی و عمل او به احکام از روی بصیرت باشد، و اگر جایی هم مسئله‌ای را به طور تعبدی می‌پذیرد، دلیل عقلی او را به این تعبد رهنمون کرده باشد. از نظر علامه طباطبائی اهداف تربیت عقلانی در دو سطح طبقه‌بندی می‌شوند: ۱. اهداف غایی (تحصیل سعادت انسان، هدایت انسان به سوی حق و پیروی از حق، دستیابی به کرامت و شرافت انسانی)، ۲. اهداف واسطه‌ای (اهداف دخیل در تحقق اهداف واسطه‌ای دیگر و اهداف واسطه در نیل به اهداف غایی).

کلیدواژه‌ها: عقل‌ورزی، تربیت عقلانی، تربیت شناختی، تربیت فلسفی، سعادت، علامه طباطبائی.

۱. تاریخ ارسال: ۱۴۰۰/۰۲/۰۵؛ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۰۲/۳۱.

۱. مقدمه

بحث پیرامون نقش عقل در شناخت دین از جنبه‌های مختلف حائز اهمیت است. بزرگ‌ترین منبع الهام‌بخش این بحث کتاب و سنت بوده که به اهمیت و ارزش عقل‌ورزی و عوامل و موانع آن پرداخته، و عقل را اساس دین، پیامبر درونی، هدایت‌گر انسان به سوی سعادت ابدی و معیار ثواب و پاداش، معرفی کرده است. در میان متفکران معاصر علامه طباطبائی از جمله کسانی می‌باشد که درباره نقش تعقل (عقل‌ورزی) در شناخت حقایق دینی به تفصیل بحث کرده است. علامه طباطبائی معتقد است که راه استدلال و تعقل، یکی از سه راه فهم تعلیمات دینی می‌باشد. از سوی دیگر، برای درک بهتر مفهوم تربیت عقلانی و اهداف آن لازم است که ابتدا شناخت دقیقی از عقل‌ورزی و مبانی آن داشته باشیم.

بر این اساس، پژوهش حاضر تلاش دارد با تفحص و کاوش در آثار علامه طباطبائی و به شیوه‌ای

توصیفی - تحلیلی، به این سؤالات پاسخ دهد:

۱. مبانی عقل‌ورزی کدامند؟
۲. مفهوم تربیت عقلانی چیست؟
۳. تربیت عقلانی چه اهدافی دارد؟

پیشینه پژوهش

در زمینه جایگاه عقل در نگاه علامه طباطبائی می‌توان به مقالات: بیدهندی (۱۳۷۷)، جایگاه عقل در المیزان، رحیمیان (۱۳۷۳)، علامه طباطبائی و مکتب تفکیک، کدیور (۱۳۷۱)، عقل و دین از نگاه محدث و حکیم، کدیور اشاره کرد.

همچنین در خصوص عقل‌ورزی و تربیت عقلانی می‌توان به کتاب‌های: ایمانی (۱۳۷۸)، تربیت عقلانی، عبدالحلیم محمود (۱۴۱۷ق)، التریبۃ العقلیة، باقری (۱۳۶۴)، نگاهی دوباره به تعلیم و تربیت اسلامی، رشیدپور (۱۳۶۳)، تربیت از دیدگاه وحی، جعفری (۱۳۷۸)، تعلیم و تربیت اسلامی، عزتی (۱۳۶۶)، آموزش و پرورش اسلامی، ناصح علوان (۱۴۰۶ق)، تریبۃ الاولاد فی الاسلام، قطب (۱۳۷۵)، روش تربیتی در اسلام، العقل الفللسفی فی الاسلام، مراد (۱۹۹۳م) اشاره کرد.

نتیجه بررسی پیشینه پژوهش نشان می‌دهد تحقیقات خوب انجام شده نیاز ما را از بررسی دقیق‌تر آثار علامه طباطبائی در خصوص مبانی، مفهوم و اهداف تربیت عقلانی برآورده نمی‌سازد. برخی کاستی‌ها در تحقیقات انجام شده درباره جایگاه و اهمیت عقل‌ورزی عبارتند از: عدم جستجوی کامل آثار، پرداختن

به جنبه‌های خاصی نظیر توانمندی عقل در فهم قرآن و غفلت از جنبه‌های دیگر آن، سوءگیری برخی محققان و بیان مدعای بدون دلیل. منابع موجود در خصوص تربیت عقلانی نیز دارای نقاط ضعفی مانند: عدم تعریف مفهوم تربیت عقلانی، روشن نکردن اهداف تربیت عقلانی، عدم انسجام بین تعریف، مبانی و اهداف تربیت عقلانی، و ضعف در استدلال است.

۱. مبانی عقل‌ورزی

علامه طباطبائی درباره عقل‌ورزی در پیوند با شناخت معارف دینی فراوان سخن گفته و علاوه بر مبانی انسان‌شناختی عقل‌ورزی، مبانی جامعه‌شناختی، معرفت‌شناختی و هستی‌شناختی آن را در ضمن مباحث مختلف مورد تأکید قرار داده و به مسائلی که اصل عقل‌ورزی را در انسان‌ها توجیه کرده و یا موجبات افزایش یا کاهش آن را فراهم می‌کند، اشاره کرده است.

تمایز علامه طباطبائی با دیگران در بیان مبانی تربیت عقلانی این است که وی با بررسی مبانی عقل‌ورزی در پیوند با معارف دینی، به طور دقیق موانع و مشکلات موجود بر سر راه دریافت و هضم معارف دینی را از طریق عقلی نشان داده است و از این طریق، زمینه ارائه دستورالعمل‌های کلی و جزئی را در تربیت عقلی و آموزش معارف دینی برای مربیان فراهم می‌کند. به منظور رعایت اختصار، تنها به برخی از مبانی عقل‌ورزی که از اهمیت بیشتری برخوردار است، اشاره می‌کنیم.

۱-۱. حقیقت‌طلبی و شعور استدلالی؛ منشاء عقل‌ورزی

از نگاه علامه طباطبائی دو ویژگی فطری انسان، یعنی حقیقت‌طلبی (واقعیت‌خواهی) و شعور استدلالی، منشاء عقل‌ورزی انسان است و نیاز انسان را به عقل‌ورزی توجیه می‌کند.

حقیقت‌طلبی و واقعیت‌خواهی به این معناست که انسان دائماً در پی امور واقعیت‌دار خارجی است و نه امر وهمی؛ «انسان گرچه تا زنده است، لحظه‌ای از حصار فکر بیرون نمی‌افتد و هرچه دستگیر او می‌شود، همان فکر است، ولی در عین حال هرگز فکر را نخواسته، پیوسته خارج از فکر را می‌خواهد و هیچ‌گاه برای فکر موضوعیت قائل نیست و دائماً در پی «واقعیت خارج» و مستقل از فکر است، مانند کسی که به صورت خود در آئینه نگاه می‌کند. وی با اینکه می‌داند آئینه تصرفاتی در صورت او مانند معکوس نمودن و بزرگ‌تر یا کوچک‌تر از واقع نشان دادن و تغییرات دیگری انجام می‌دهد، باز سر و کارش با صورت خودش می‌باشد، نه صورت موهوم که در آئینه نقش بسته. به هر حال انسان فطرتاً واقع‌بین است» (طباطبائی، بی‌تا/ الف، ص ۱۶ - ۱۷).

منظور از شعور استدلالی این است که انسان چیزهایی را از طریق مواجهه مستقیم با پدیده‌ها یا ارائه

معلومات به او درك می‌کند، این درك اضطراری، انسان را به تلاش فکری وامی‌دارد و به طور غریزی به بحث و کنجکاوی از علل و اسباب آن مبادرت می‌ورزد تا از این طریق آن را درك کند (طباطبائی، ۱۳۹۱، ج ۱، ص ۲۱۳؛ همان، بی تا/ الف، ص ۱۶).

به باور علامه طباطبائی، به دلیل همین دو ویژگی فطری (واقع طلبی و شعور استدلالی) است که دین اسلام بر طریق عقلی تأکید کرده و خواسته است تا تعلیمات خود را از هر جهت برای مردم قابل هضم کند. به همین جهت، قرآن در موارد متعدد، معارف اعتقادی و عملی اسلام را با سبک استدلالی بیان کرده و مقاصد خود را با دلائل و حجت‌های کافی به غریزه واقع‌بینی و درك استدلالی انسان عرضه می‌دارد (همان، ص ۱۶ - ۱۸).

نتیجه‌ای که از مجموع سخنان علامه بدست می‌آید این است که انسان به طور فطری و از طریق عقلی در جستجوی امور واقعی است و یک مسئله نظری را نمی‌پذیرد، مگر اینکه علت آن را به نحوی تصدیق کند، و اقدام به انجام عملی نمی‌کند، مگر اینکه علت موجه آن را و اینکه آن عمل به مصلحت اوست را درك کرده باشد. دین نیز که اساس آن بر فطرت انسانی است، با نظر به ویژگی فوق، آموزه‌های خود را چنان بیان کرده که قابل هضم و فهم عقلی باشد و به علاوه طریق عقلی را تشویق و تأکید کرده است.

علامه طباطبائی از نکته فوق به این نتیجه رسیده است که انسان به طور فطری از غیر علم پیروی نکرده و هرگز هم از آن تخطی نمی‌کند. اگر به مواردی برخوردیم که برحسب ظاهر خلاف این کلیت باشد، باز با دقت نظر و باریک‌بینی شبیه ما از بین می‌رود، و پی می‌بریم که در آن مورد هم جستجو از علت وجود داشته، چون اعتماد و طمأنینه به علت، امری فطری است و چیزی که فطری شد، دیگر اختلاف و تخلف نمی‌پذیرد. درباره تقلید، ایشان معتقدند که تقلید در دو مورد به الهام فطری جایز می‌باشد و آن در جایی است که انسان یا فرصت کافی برای پی بردن به حقیقت ندارد یا قدرت بر فهم حقیقت ندارد، در این دو مورد انسان به الهام فطری، حکم به پیروی از خبره و اهل فن می‌کند.

البته علامه طباطبائی این مطلب را که برخی انسان‌ها به صورت کورکورانه و در غیر دو مورد فوق از دیگران تقلید می‌کنند، می‌پذیرد (طباطبائی، ۱۳۹۱، ج ۱، ص ۲۱۳ - ۲۱۲)، ولی توضیح نمی‌دهد که چگونه این امر غیر فطری و خلاف قاعده کلی اتفاق می‌افتد.

۲ - ۱. عناصر مؤثر در پیدایش ادراکات و علوم عملی

علامه طباطبائی در توضیح ادراکات نظری و تفاوت آن با ادراکات عملی می‌گوید: بعضی از ادراکات بشری تنها جنبه حکایت و نشان دادن موجودات خارجی را دارند، اما درك آنها نه اراده‌ای در ما ایجاد

می‌کند و نه باعث صدور عملی از ما می‌شود. يك عده ادراك‌های دیگر، از امور خارجی حکایت نمی‌کند، بلکه نقش وسیله و واسطه در به دست آوردن کمال و یا مزایای زندگی را ایفا می‌کنند. در باب تصورات، مانند: تصور مفهوم ریاست و مرئوسیت، عبدیت و مولویت، و امثال آن؛ در باب تصدیقات، مانند اینکه کارهایی زشت و کارهایی دیگر خوب است، کارهایی هست که نباید انجام داد، و کارهای دیگری هست که باید انجام داد (طباطبائی، ۱۳۹۱، ج ۲، ص ۱۱۴-۱۱۵). به نظر علامه طباطبائی، در پیدایش ادراکات و علوم عملی، سه عنصر زیر مؤثر است:

۱- ادراکات و علوم نظری

۲- قدرت انسان بر تسخیر و بهره‌برداری از دیگر موجودات

اگر خداوند انسان را با این قابلیت و توانمندی ارتباط و تصرف در اشیاء برای تامین نیازمندی‌های خود خلق نمی‌کرد، اساساً سراغ ادراکات و علوم عملی نمی‌رفت. از سوی دیگر، ارتباط با اشیاء و تصرف در آنها نیز از طریق ادراکات و علوم عملی امکان‌پذیر است.

در بیان تاثیر این دو عامل، علامه طباطبائی می‌گوید: «این دو عنایت که خدا به انسان کرده، یعنی نیروی فکر و ادراک و رابطه تسخیر موجودات، عنایت سومی را نتیجه داده و آن این است که توانست برای خود علوم و ادراکاتی دسته‌بندی شده تدوین کند تا در مرحله تصرف در اشیاء و به کار بردن و تأثیر در موجودات خارج از ذات خود، آن علوم را بکار گیرد و در نتیجه برای حفظ وجود و بقای خود استفاده کند» (طباطبائی، ۱۳۹۱، ج ۳، ص ۱۱۴).

۳- احساسات و عواطف باطنی

منظور وی از احساسات و عواطف باطنی، قوای شهویه و غضبیه و قوای فرعی ناشی از این دو قوه نظیر قوه مولده و مغذیه است.

وی در تبیین نقش احساسات و عواطف باطنی در پیدایش ادراکات عملی معتقد است که احساسات و عواطف باطنی در واقع الهام‌کننده علوم و ادراکات عملی به انسان است. و الهام احساسات و عواطف باطنی نیز خود مولود اقتضائاتی است که قوای فعاله و جهازات عامله ما دارد و ما را به اعمالی وادار می‌کند، مثلاً قوای گوارشی و قوای تناسلی ما اقتضای اعمالی را دارد که می‌خواهد انجام یابد و نیز اقتضای چیزهایی را دارد که باید از خود دور کند. این دو اقتضاء، باعث پیدایش صورت‌هایی از احساسات از قبیل حُب و بغض و شوق و میل و رغبت می‌شود. آنگاه این صور احساسات، ما را وادار می‌کند تا به علوم و ادراکاتی نظیر حُسن و قبح و سزاوار و غیر سزاوار و واجب و جایز و امثال آن اعتبار کنیم و سپس آن علوم

و ادراکات را میان خود و ماده خارجی واسطه قرار دهیم و عملی بر طبق آن انجام دهیم تا غرض ما حاصل گردد (همان، ص ۱۱۵).

نقش ادراکات نظری در جایی که ما ادراکات عملی را واسطه میان خود و ماده خارجی قرار می‌دهیم، ظاهر می‌شود. عقل عملی در صورتی حکم به مصالح و مفاسد واقعی می‌کند که عقل نظری واقعیات را - یعنی همان ماده خارجی - به درستی ادراک کرده باشد، مثلاً حکم عقل عملی به اینکه باید در پی غذا یا تحصیل علم رفت، در صورتی مصلحت واقعی انسان را تأمین می‌کند که انسان واقعیت خارجی غذا و علم و آنچه نیاز او را واقعاً برطرف می‌کند را شناسایی کرده باشد (همان).

با توجه به تحلیل فوق درباره منشاء ادراکات عملی و کیفیت حصول آن در ذهن، ایشان ویژگی‌های زیر را مورد تأکید قرار داده است:

۱. عقل فقط ضروری بودن فعل یا ترك را درك می‌کند، اما دعوت به سوی فعل یا ترك و خواستن یکی از آن دو، در حقیقت کار عاطفه و احساس است که عقل روی خواسته آن، عمل درك را انجام می‌دهد و نفع بی‌مزاحم فعل را تصدیق یا تکذیب می‌کند (طباطبائی، ۱۳۶۱، ص ۸۷).

۲. عقل عملی مقدمات حکم خود را از احساسات و عواطف باطنی می‌گیرد و احساسات و عواطف باطنی برخلاف قوه ناطقه قدسیه، در هر انسانی در آغاز وجودش بالفعل موجود است و احتیاج به اینکه فعلیت پیدا کند، ندارد. لذا، نوعی تعارض بین عقل عملی برخاسته از احساسات باطنی و قوه ناطقه پیدا می‌شود که در آن، یکی به طور طبیعی آمادگی بیشتری برای پیروزی در صحنه مبارزه را واجد است. «عقل عملی نمی‌تواند و نمی‌گذارد که عقل بالقوه انسان مبدل به بالفعل شود، همچنان که ما وضع انسان‌ها را به چشم خود می‌بینیم که هر قوم و یا فردی که تربیت صالح ندیده باشد، به زودی به سوی توحش و بربریت متمایل می‌شود. با اینکه همه انسان‌ها هم عقل دارند و هم فطرتشان علیه آنان حکم می‌کند، ولی می‌بینیم که هیچ کاری صورت نمی‌دهند» (همان، ص ۱۴۸).

۳ - عقل عملی در صورتی مصالح و مفاسد واقعی را کشف و حکم به باید و نباید می‌کند که اولاً، عقل نظری به دریافت‌های درست نائل شده باشد و ثانیاً انسان ملازم تقوا باشد. این مطلب را علامه طباطبائی از آیات «ما یذکر الا اولوا الالباب» (آل عمران، ۷۹) و «ما یتذکر الا من ینیب» (غافر، ۱۳) و «نقلب افئذتهم و ابصارهم کما لم یؤمنوا به اول مرة» (انعام، ۱۱۱) و آیه «من یرغب عن ملة ابراهیم الا من سفه نفسه» (بقره، ۱۲) استفاده می‌کند.

به نظر ایشان، علاوه بر آیات فوق، دلیل عقلی نیز تلازم بین عقل و تقوا را اثبات می‌کند. انسان در

صورتی که نتواند حق و باطل را درک کند، به طور طبیعی نمی‌تواند مصالح و مفسد واقعی را تشخیص دهد و به آنچه انجام آن سزاوار یا ناسزاوار است، حکم کند. مثلاً کسی که دامنه زندگی انسان را در حیات دنیوی منحصر می‌داند، به تقوای دینی حکم نخواهد کرد. همچنین وقتی دین فطری انسان فاسد شد و از توشه تقوا باری بر نیست و هدایت قوای شهویه و غضبیه را به سوی هدایت عقلی سوق نداد و عدالت را در بین قوای مختلف ایجاد نکرد، عقل نظری به شناخت نظری صحیح نخواهد رسید (طباطبائی، ۱۳۹۱، ج ۵، ص ۳۱۱ - ۳۱۲).

۳ - ۱. احساسات باطنی؛ عامل اعتقاد به خرافات

انسان از این نظر که عقایدش به اقتضای فطرت و طبیعتش منتهی می‌شود و فطرت از علل اشیاء جستجو می‌کند و طبیعت انسان را به سوی اعمالی که کمال حقیقی او در آن است، سوق می‌دهد، هرگز حاضر نیست در برابر عقاید خرافی، خود را تسلیم کند و در برابر هر خرافه کورکورانه و جاهلانه خاضع و تسلیم شود (طباطبائی، ۱۳۹۱، ج ۱، ص ۴۲۵). اما از آنجا که عواطف درونی و احساسات باطنی که عمده آن خوف و رجاء است، همواره قوه خیال انسان را تحریک می‌کند، کم‌کم اعتقاد خرافی را می‌پذیرد. شیوه کار قوه خیال این است که در ذهن انسان صورت‌های هول‌انگیز و یا امیدوارکننده ترسیم می‌کند و حس خوف و رجاء هم آن صورت‌ها را حفظ می‌کند و نمی‌گذارد از خزانه نفس غایب شوند. همچنان که وقتی آدمی در شبی ظلمانی و در بیابانی وسیع و بی‌کران قرار گیرد، قوه خیال او صورت‌هایی در ذهنش تصویر می‌کند، از قبیل حرکات و رفت و آمدها و صعود به آسمان و نزول به زمین و این تصاویر را در ذهنش تکرار می‌کند تا در آن نقش بندد، به طوری که اگر در وقت و جایی دیگر دچار وحشت شد، آن صحنه‌های خیالی دوباره به یادش می‌آید و چه بسا آن صحنه‌ها را برای دیگران نقل کرده و در دیگران همان ترس و دلهره را ایجاد می‌کند و دیگران نیز آن را منتشر می‌کنند، در حالی که اصل آن خرافات بوده است و چه بسا قوه خیال، حس دفاع آدمی را تحریک می‌کند که برای دفاع از شرّ این موجود موهوم چاره‌ای بیندیشد و حتی دیگران را هم وادار می‌کند که برای ایمنی از شرّی که او گرفتار شده، چاره‌اندیشی کنند و همین باعث می‌شود که رفته‌رفته قضیه به صورت یک خرافه رایج گردد (همان).

۴ - ۱. تأثیر عوامل محیطی و ارثی در درک عقلی

علامه طباطبائی گرچه درک استدلالی واقعیات و مصالح و مفسد احکام عملی را فطری می‌داند و وحدت افعال و افکار انسان‌ها را به سبب وحدت در صورت، می‌پذیرد، اما تأکید دارد که انسان‌ها از نظر خلقت و منطقه زندگی مختلف بوده و این اختلاف، سبب اختلاف در ادراکات عقلی و اخلاق و عادات

می‌شود.

ایشان انسان‌ها را از جهت درك عقلی به سه دسته تقسیم می‌کند:

۱. کسانی که استعداد تفکر استدلالی را نداشته و با ذهن ساده در محیط کار و سطح زندگی مادی به سر می‌برند، و فهم آنها از سطح حس و محسوسات بالاتر نمی‌رود.
 ۲. کسانی که تفکرشان استدلالی بوده و طبعاً نشاط خاصی در درك معلومات عمیق فطری و نظریات علمی دارند.

۳. کسانی که با قطع نظر از فکر و عمل، انصراف نفسانی خاصی از جهان تاریک ماده و زیبایی‌های فریبنده و لذت‌های گذران آن داشته، انجذاب خاصی نسبت به جهان ماوراء ماده و شیفتگی مخصوص به زیبایی‌های پایدار و بی‌نهایت آن دارند (طباطبائی، بی‌تا/ب، ص ۲۱۴ - ۲۱۷).
 بر این اساس، ایشان معتقد است که اسلام نیز سه طریق را برای تعلیم و تربیت مردم در نظر گرفته و با زبان ویژه آنها سخن گفته است:

۱. طائفه‌ای را که ذوق استدلالی نداشته و در پیمودن راه با خطر گمراهی و کج‌روی مواجه می‌شوند، به بیشتر از توانایی‌شان مکلف نکرده و در ماورای اصول سه گانه دین، با امر و نهی به تعلیم آنها می‌پردازد.
 ۲. کسانی را که فکر سالم داشته، استعداد درك نظریه‌های علمی و استدلال‌های عقلی و منطقی را دارند، از راه استدلال آزاد تربیت می‌کند.

۳. کسانی که استعداد کندن دل از تعلقات مادی را دارند، اسلام با اینان در لفافه و بازبانی که خودشان آشنا هستند و می‌فهمند به رازگویی پرداخته و از حسیض جهالت تا اوج معرفت راهنمایی و راهبری می‌نماید (همان).

در میان عوامل غیر ارثی مؤثر بر ادراک، نوع حکومت و فرهنگ جامعه، طرق کسب علم و مقدار معلومات و دارایی‌های علمی اکتسابی افراد، توجه علامه طباطبائی را بیشتر به خود جلب کرده است. وی معتقد است، زندگی زیر سلطه و توأم با ذلت و خواری، خصلت‌های روحی و ادراکی خاصی را در افراد زیر سلطه ایجاد می‌کند. ایشان در تحلیل حیات و زندگی قوم بنی اسرائیل و اینکه چرا قرآن داستان این قوم را بیشتر بیان می‌کند، می‌نویسد: اگر در قصه‌های بنی اسرائیل که در قرآن آمده، دقت کرده و در اسرار خُلقیات آنها تأمل کنیم، می‌بینیم که این قوم مردمی فرو رفته در مادیات بودند و جز لذائذ صوری و مادی، چیز دیگری سرشان نمی‌شد. امتی بوده‌اند که جز در برابر لذات و کمالات مادی تسلیم نمی‌شدند و به هیچ حقیقت از حقایق ماوراء حس ایمان نمی‌آوردند. این خصلت سبب شده که اولاً عقل و اراده آنها

تحت فرمان و انقیاد حس و ماده قرار گیرد و جز آنچه که حس و ماده تجویز می‌کند، جائز ندانند و به غیر آن اراده نکنند و باز همین انقیاد در برابر حس باعث شده که هیچ سخنی نپذیرند، مگر آنکه حس، آن را تصدیق کند، و اگر دست حس به تصدیق و تکذیب آن نرسید، آن را نپذیرند، هرچند که حق باشد. این تسلیم شدنشان در برابر محسوسات باعث شده که هرچه را ماده‌پرستی صحیح بداند و بزرگان - یعنی آنها که مادیات بیشتر دارند - آن را نیکو بشمارند، قبول کنند، هرچند حق نباشد.

به نظر علامه طباطبائی، یکی از عواملی که این خصلت‌ها را در قوم بنی‌اسرائیل تقویت کرده، زندگی طولانی آنان در مصر و زیر سلطه مصریان است. در این مدت طولانی ایشان را ذلیل و خوار کردند و شکنجه دادند، همین وضعیت سبب شد که جنس یهود سرسخت بار بیایند و در برابر دستورات انبیاء منقاد نباشند (طباطبائی، ۱۳۹۱، ج ۱، ص ۲۱۲).

درباره مسئله دوم یعنی طرق کسب علم و مقدار دارایی علمی اکتسابی افراد، نظر علامه طباطبائی این است که اگر کسی طریق کسب علم را تنها حسی بداند و از این طریق هم معلومات را کسب کرده باشد، از علمی که به او عرضه می‌شود، به همین مقدار درک می‌کند و اگر علاوه بر طریق حسی به طریق غیر حسی معتقد باشد و توانمندی درک علوم عقلی را دارا باشد، به مقداری که این توانمندی را بدست آورده، از معانی عقلی که بر او عرضه می‌شود، درک می‌کند (طباطبائی، ۱۳۹۱، ج ۲، ص ۶۰).

علامه طباطبائی براساس تفاوت انسان‌ها در درک عقلی، تفاوت فهم انسان‌ها در درک معارف قرآنی را توضیح می‌دهد. تفاوت ذاتی انسان‌ها و تفاوت ناشی از طرق کسب علم و مقدار دارایی علمی اکتسابی افراد و نوع فرهنگ و حکومت، تفاوت بسیاری را در فهم معارف دینی ایجاد می‌کند. به نظر ایشان، مثل معارف الهی مثل آبی است که خداوند از آسمان می‌فرستد و این آب فی نفسه آب است و بس، نه کمیت آن منظور است و نه کیفیت آن؛ این آب وقتی به زمین می‌رسد در زمین جاری می‌شود در هر زمینی برحسب ظرفیت و شکل آن، صورت و شکل معینی به خود می‌گیرد. در حقیقت اندازه مربوط به زمین است، نه خود آب.

معارف الهی از حیث ورودش در ظرف الفاظ و دلالت آنها، دیگر آن بی‌رنگی و بی‌قیدی واقعی را ندارد. همچنان که باران بی‌قید و رنگ و بی‌کمیت و کیفیت وقتی وارد زمین شد، هر زمینی به قدر ظرفیتش از آن برمی‌گیرد. معارف الهی هم وقتی در وادی الفاظ درآمد، به شکل، اندازه و قالب لفظی درمی‌آید و این شکل و اندازه هرچند منظور صاحب کلام است، اما در عین حال می‌توان گفت، همه آن منظور او نیست، بلکه در حقیقت مثال و قالبی است که معنایی مطلق و بی‌رنگ و شکل را تمثیل می‌کند. الفاظ

وقتی از ذهن‌های افراد مختلف عبور می‌کند، هر ذهنی به حسب استعداد ذاتی و معلوماتی که در طول عمر کسب کرده و با آن انس گرفته، چیزی می‌فهمد که عیناً مانند کف سیل مقصود اصلی نیست. البته عمده تصرفات ذهنی، در معارف اعتقادی و معارفی است که مصالح احکام را بیان می‌کند، نه در احکام و قوانین اجتماعی؛ چرا که ذهن با احکام و قوانین اجتماعی مأنوس است (طباطبائی، ۱۳۹۱، ج ۲، ص ۶۲-۶۱).

۲. مفهوم‌شناسی تربیت عقلانی

تربیت عقلانی^۱ در مقابل تربیت اجتماعی یا سیاسی یا اخلاقی ناظر به چگونگی پرورش ساحت شناختی انسان و آماده‌سازی ذهن برای درک علوم نظری و عملی است و از اهداف، روش‌ها و مراحل رشد ساحت شناختی بحث می‌کند. عقل در عملیات شناخت، کارهای مختلفی را از تصور معانی، تجرید، تعمیم، تخصیص، ترکیب قضایا و استدلال انجام می‌دهد. در تربیت عقلانی، چگونگی پرورش عقل در انجام وظایف مذکور به نحوی که در ادراک واقعیات و احکام به خطا نرود، بحث می‌شود.

علامه طباطبائی عقل را به ادراکی که با سلامت فطرت برای انسان بدست می‌دهد، تعریف می‌کند، و در تربیت عقلی عمده تأکید او بر دفع عواملی است که سلامت فطرت را مختل می‌کند (طباطبائی، ۱۳۹۱، ج ۲، ص ۲۵). بنابراین، مفهوم تربیت عقلی و قلمرو آن دائرمدار وظایفی است که ما برای عقل تعریف می‌کنیم. تعریف جایگاه بالاتر و اعمال و وظایف بیشتر، وظایف مریبی را در تربیت عقلی بیشتر می‌کند. در بحث ما تربیت عقلانی نه به معنای پرورش ساحت شناختی، بلکه به معنای پرورش ساحتی است که با پرورش آن بقیه ساحت‌ها بارور می‌شوند.

براساس دیدگاه‌های علامه طباطبائی در مفهوم خاص عقل‌ورزی در قرآن و اعتبار عقل در شناخت دین، تعاریف متعددی از تربیت عقلانی می‌توان بدست آورد که هر یک ناظر به جنبه خاصی است. البته مقصود اصلی از این بحث تنها ارائه چند تعریف از دیدگاه علامه طباطبائی نیست، بلکه مقصود این است که محورهای مهم در تربیت عقلانی، که در حقیقت طرح علامه طباطبائی را برای تربیت انسان در بُعد عقلانی نشان می‌دهد و دیدگاه او را از دیگر متفکران متمایز می‌کند، مشخص شود.

برای رسیدن به این مقصود، ابتدا تعاریفی که از تربیت عقلانی از منظرهای مختلف طرح شده را بیان کرده و آنگاه با بیان نظر علامه طباطبائی و بیان وجه اشتراك و تمایز ایشان با دیگران، زمینه لازم را برای

1. Intellectual Ed.

پاسخ به پرسش فوق فراهم می‌کنیم.

۱-۱. تعریف تربیت عقلانی از دیدگاه متفکران

۱. يك مفهوم رایج از تربیت عقلانی عبارت است از فراهم کردن زمینه رشد عقل براساس رشد ساحت شناختی انسان. ساحت شناختی انسان از بعد از تولد به تدریج و با افزایش سن، ظهور و بروز پیدا می‌کند. این ظهور و بروز دارای مراحل است که هر مرحله براساس نشانه‌های خاصی، ظهور خود را اعلام می‌کند. وظیفه مربی این است که با نظر به ویژگی‌های هر مرحله، زمینه‌های رشد آن را فراهم کند (منصور، ۱۳۹۹، ص ۶۰-۱۱۷؛ شکوهی، ۱۳۶۷، ص ۱۱۳-۲۱۳).

۲. برخی تربیت عقلانی را با آموزش دین و فرهنگ و تمدن و بالا بردن سطح معلومات یکسان دانسته، و بر این اساس در روش‌های تربیت عقلانی عمدتاً بر روش‌های آموزشی تأکید کرده‌اند (ناصر علوان، ۱۴۰۶ق، ج ۱، ص ۲۵۵).

۳. در تعریفی دیگر، تربیت عقلانی به معنای پرورش قوای ذهنی مثل قوه ادراک، حافظه، یادآوری، تداعی معانی، دقت، اراده و تخیل می‌باشد. این تعریف براساس دیدگاهی است که معتقد است ذهن از يك عده قوای معین مانند قوه دقت، حفظ، مقایسه و تجزیه و ترکیب تشکیل شده است، و از طرف دیگر دنیای خارج، محتوای معلومات ما را از طریق حواس که فقط حالت پذیرندگی دارند، به ما معرفی می‌کنند. معلومات وقتی حاصل می‌شود که ذهن بتواند اشیائی را که در طبیعت متحد یا مجزاء هستند، ترکیب کند یا مجزاء نماید. مسئله مهم برای تعلیم و تربیت، اجرای تمرین در مورد قوای ذهنی است تا این قوا به صورت عادات راسخ و ثابت درآیند و بتوانند به طور ماشینی، خود به خود فعالیت نمایند. نماینده این طرز فکر در شکل قدیمی آن جان لاک^۱ است (شریعتمداری، ۱۳۷۵، ص ۸۳).

۴. برخی که وجود قوای ذهنی را منکر هستند، تربیت عقلانی را به تشکیل ذهن بوسیله ایجاد ارتباط و اتحاد میان محتویات ذهنی که بوسیله امور خارجی وارد ذهن شده است، تفسیر کرده‌اند. از دیدگاه این گروه، محیط نقش اساسی در تشکیل ذهن دارد، و قوای ذهنی مثل حافظه، دقت، تفکر، ادراک و حتی احساسات عبارتند از ترتیبات و تداعی‌هایی که در اثر برخورد ذهن با عوامل و موقعیت‌های جدید بوجود آمده‌اند. نماینده این طرز فکر هر بارت^۲ می‌باشد. وی براساس این نظریه پنج مرحله را در تدریس پیشنهاد می‌کند: آمادگی، ارائه، هضم و ترکیب و مقایسه، تعمیم و اجرا (همان، ص ۸۴-۸۵).

۱ . John Locke.

۲ . Johann Friedrich Herbart.

۵. برخی تربیت را رشد قوه قضاوت صحیح می‌دانند. منظور از قضاوت صحیح، اظهار نظری است که با دلیل همراه باشد و فرد بتواند درباره قضاوت‌های خود تأمل کند و آنچه را از روی دلیل پذیرفته، با آنچه بدون دلیل پذیرفته، جدا کند، همچنین قضاوت دیگران را ارزیابی کند و آنچه با دلیل همراه است، صحیح تلقی کند و آنچه فاقد دلیل است را بی‌اعتبار شمارد. در این صورت، منظور از تربیت، تقویت فکر منطقی در افراد است (همان، ص ۸۸ - ۸۹).

۶. برخی با توجه به شرح وظایفی که برای عمل عقل برمی‌شمارند، تربیت عقلانی را رساندن عقل به درجه‌ای می‌دانند که با آزادی و قدرت، تمام وظایفش را - یعنی: فهم، تصور، ادراک باید و نبایدهای اخلاقی، ادراک آنچه انسان را احاطه کرده و تأمل در آنچه ادراک کرده به گونه‌ای که فکر و تحلیل و حکم صادر کند و موجبات هدایت او را فراهم کند - به انجام رساند (عبدالحلیم محمود، ۱۹۹۶م، ص ۴۶).

۷. برخی دیگر با نظر به اینکه عقل در صورت فقدان عوامل کج‌رویی، به طور غریزی راه خود را به طرف جلو پیدا می‌کند، معتقد شده‌اند که تلاش مریبی باید معطوف به این باشد که از دخالت عوامل کج‌رویی ممانعت به عمل آورد و عواملی را که به توازن آن کمک می‌کند، فراهم سازد (باقری، ۱۳۷۴، ص ۱۴۰).

۲ - ۱. تعریف تربیت عقلانی از دیدگاه علامه طباطبائی

علامه طباطبائی به طور مستقل درصدد تعریف تربیت عقلانی برنیامده است، لذا تعریفی که ارائه خواهد شد، تعریفی استنباطی و براساس دیدگاه‌های پیش‌گفته ایشان پیرامون عقل و ابعاد عقل‌ورزی است. در بیان دیدگاه علامه طباطبائی درباره تربیت عقلانی به سه تعریف براساس نقش عقل در شناخت دین، مبانی انسان‌شناختی و مفهوم خاص عقل در قرآن اشاره می‌شود:

۱. با نظر به دیدگاه علامه طباطبائی درباره نقش عقل در شناخت مسائل برون دینی و درون دینی، تربیت عقلانی به معنای فراهم کردن زمینه فراگیری و کاربست اصول منطقی و فلسفی، بویژه قیاس برهانی است؛ به گونه‌ای که متربی بتواند مسائل درون دینی و برون دینی را درک و هضم کند و اعتقادش به باورهای دینی و عمل او به احکام از روی بصیرت باشد و نه تقلید و تعبد، و اگر جایی هم مسئله‌ای را به طور تعبدی می‌پذیرد، دلیل عقلی او را به این تعبد رهنمون کرده باشد (طباطبائی، ۱۳۹۱، ج ۱، ص ۲۱۳؛ همان، بی‌تا/ الف، ص ۱۶).

۲. عقل به طور فطری و براساس دو اصل واقع‌بینی و شعور استدلالی در همان اول تولد، خود را درک می‌کند، سپس با حواس ظاهری ظواهر اشیاء را می‌شناسد و با حواس باطنی همچون اراده و حبّ و بغض،

امید و ترس و امثال آن معانی روحی را درک می‌کند و بوسیله آن معانی انسان را با موجودات خارج از ذات مرتبط می‌سازد و سپس با ترتیب، جداسازی و تعمیم در آنها دخل و تصرف می‌کند و به شناخت حقایق و احکام نائل می‌شود. آنچه در این بین کارکرد عقل را مختل می‌کند، عواملی نظیر تقلید، یا اعتقاد به خرافه یا عدم علم و حاکمیت قوه شهویه غضبیه است. در اینجا وظیفه مربی این است که عوامل توانمندی را تقویت و زمینه عوامل کجروی عقل را از بین ببرد (طباطبائی، بی تا/ الف، ص ۱۶ - ۱۷).

بر این اساس، تربیت عقلانی عبارت است از: تضعیف عوامل کجروی عقل، و تقویت عواملی که استقامت عقل را بر طریق فطری سبب می‌شود.

با نظر به این دیدگاه علامه طباطبائی، احساسات و عواطف باطنی از آغاز تولد بالفعل است و نمی‌گذارد قوه ناطقه قدسیه به فعلیت برسد، لذا می‌توان وظیفه مربی را در تربیت عقلانی، تعدیل احساسات و عواطف باطنی و تقویت عواملی که به فعلیت قوه ناطقه قدسیه یاری می‌رساند، دانست (طباطبائی، ۱۳۶۱، ص ۸۷، ۱۴۸).

۳. علامه طباطبائی با نظر به مجموعه آیات قرآن درباره عقل و آیاتی که مفاهیم مقابل عقل نظیر جهل، سفاهت در آنها بکار رفته، معتقد است که عقل در کلام خدای تعالی به معنای خاصی بکار رفته است، یعنی نیرویی که انسان در دینش از آن بهره‌مند می‌شود و بوسیله آن راه را به سوی حقایق معارف و اعمال صالحه پیدا نموده و طی می‌نماید. پس اگر عقل در چنین مجرای قرار نگیرد و قلمرو عملش به چهار دیوار خیر و شرهای دنیوی محدود گردد، دیگر عقل نامیده نمی‌شود، همچنان که قرآن کریم از خود چنین انسان‌هایی حکایت می‌کند که در قیامت می‌گویند: ﴿وَقَالُوا لَوْ كُنَّا نَسْمَعُ أَوْ نَعْقِلُ مَا كُنَّا فِي أَصْحَابِ السَّعِيرِ﴾ (ملک، ۱۰). در جایی دیگر علامه طباطبائی از آیه ﴿وَمَنْ يَرْغَبْ عَنْ مِلَّةِ إِبْرَاهِيمَ إِلَّا مَنْ سَفِهَ نَفْسَهُ﴾ (بقره، ۱۳۰) استفاده می‌کند که عقل چیزی است که بوسیله آن انسان به دین خدا هدایت و از آن پیروی می‌کند.

طبق این دیدگاه، اگر تربیت عقلانی به غایت خود یعنی شناسایی مسئله مبدأ و معاد و لوازم آن و انجام اعمال صالح و پیروی از دین خدا نائل نشود، اساساً تربیت عقلانی فعلیت پیدا نکرده است، گرچه طبق دیدگاه رایج در روانشناسی و علوم تربیتی فرد به نهایت تربیت عقلانی رسیده باشد.

با نظر به اهداف تربیت عقلانی، نظیر تحصیل سعادت انسان، پذیرش دین از روی بصیرت، درک ارتباط بین دین و زندگی، فعلیت کرامت و شرافت انسانی، حیات و پویایی معارف دینی و درک و هضم معارف دینی به گونه‌ای که انسان به طور اضطراری آنها را بپذیرد و راهی جز تصدیق و قبول آنها نداشته

باشد، می‌توان تعاریف دیگری ارائه کرد که به علت طولانی شدن بحث از آن خودداری می‌شود و به بررسی پرسشی که در آغاز بحث مطرح شد می‌پردازیم.

پرسش این بود که محورهای اساسی در نظر علامه طباطبائی که حقیقت طرح ایشان را برای ساختن انسان در بُعد عقلی نشان می‌دهد، کدام است؟

توجه به مفهوم عقل، پاسخ پرسش فوق را به خوبی آشکار می‌کند. عقل به جز در معنای عقل فعال و ذات انسانِ مدرک، در بقیه موارد در معنای واحدی استعمال می‌شود. بنابراین عقل:

اولاً، نوعی ادراک بوده که انسان آن را پذیرفته و پیمان قلبی نسبت به آن بسته است.

ثانیاً، خداوند شیوه عقل‌ورزی را در انسان به ودیعت نهاده و این شیوه نه دادنی است و نه گرفتنی؛ عقل

به طور فطری از راه برهان، جدل و موعظه برای رسیدن به اغراض خود بهره می‌برد.

ثالثاً، در قرآن کریم نیز طریقی غیر از طریق فوق برای عقل‌ورزی ارائه نشده است؛ چرا که در این صورت (ارائه طریقی غیر از طریق فوق) همه احتجاجات قرآن علیه کفار و مشرکین و اهل فسق و فجور بیهوده، می‌شد. اگر قرآن دارای طریقی خاصی بوده و فرض این است که غیر از طریق فطری و مأنوس در بین انسان‌ها است، لذا انسان‌ها طریقی قرآنی را نمی‌فهمند تا حجت بر آنها تمام باشد.

رابعاً، اینکه قرآن تقوا را در جانب ادراک و کسب علم معتبر کرده، به این معنا نیست که طریق مستقلی را غیر طریق فطری پیشنهاد کرده باشد، منظور قرآن این است که بشر را از گم کردن راه فطرت بازداشته و او را به استقامت فطری برگرداند.

با توجه به این چهار مقدمه، نکته اساسی و مهم‌ترین وظیفه مربی در تربیت عقلانی از دیدگاه علامه طباطبائی روشن می‌شود. وظیفه مربی آموزش روش عقل‌ورزی نیست. عقل به طور فطری دارای روش است و به طور خودکار راه خود را در شناخت حقایق و احکام عملی مورد نیاز به طرف جلو باز می‌کند. عقل در مورد تشخیص خیر و شرهای دنیوی دچار مشکل نمی‌شود، چرا که در این مورد احساسات و عواطف باطنی که منشاء احکام عملی می‌باشد، با عقل هماهنگ است. اما فرارفتن از تشخیص خیر و شرهای دنیوی برای عقل مشکل بوده و اساساً احساسات و عواطف باطنی نمی‌گذارد عقل ناطقه قدسیه فعلیت پیدا کند. در اینجا نکته اساسی در تربیت عقلانی از دیدگاه علامه طباطبائی روشن می‌شود. نکته اساسی این است که زمینه فعلیت قوه ناطقه قدسیه را فراهم کنیم و این کار با تعدیل قوای مختلف و در اختیار نهادن علمی که در حقیقت مواد خام عقل‌ورزی است و نیز تجهیز عقل به اصول منطقی و فلسفی فراهم می‌شود. تعدیل قوا با سوق دادن هدایت‌های قوای شهویه و غضبیه به سوی هدایت‌های

عقلی میسر است و علم مورد نیاز عقل از طریق دین در اختیار عقل قرار می‌گیرد. تجهیز عقل به اصول منطقی و فلسفی از راه آموزش علوم عقلی و بکار بستن آنها حاصل می‌شود. به تعبیر دیگر، مربی در تربیت عقلانی بایستی سه کار انجام دهد اولاً: سلامت فطری عقل را حفظ کند، ثانیاً: مواد خام عقل‌ورزی را در اختیار عقل نهد و ثالثاً: با آموزش علوم عقلی توانمندی عقل را در فعالیت عقل‌ورزی افزایش دهد.

بنابراین، تربیت عقلانی نه به معنای دادن روش عقل‌ورزی به عقل است، بلکه به معنای فراهم کردن زمینه حفظ سلامت درک فطری عقل و در اختیار نهادن علوم مورد نیاز برای عقل‌ورزی است.

این تحلیل همچنین تفاوت دیدگاه علامه طباطبائی را با دیگر متفکران که در آغاز بحث به آن اشاره شد، روشن می‌کند. تعاریفی که در آغاز بحث ذکر شد به سه دسته قابل تقسیم است:

۱. دسته‌ای که با نگرش علمی و عینی به تربیت عقلانی نگریسته (تعریف شماره ۱) و براساس آن تربیت عقلانی را تعریف کرده است.

۲. دسته‌ای که با نگرش فلسفی به بررسی مسئله تربیت عقلانی پرداخته (تعریف شماره ۳ - ۵) و با الهام از آن، تربیت عقلانی را تعریف کرده است.

۳. دسته‌ای که با نظر به مجموعه آیات و روایات و با نگرش اسلامی، به تعریف تربیت عقلانی پرداخته است.

در این میان تعریف علامه طباطبائی از تربیت عقلانی، تعریفی تلفیقی (فلسفی و دینی) می‌باشد. در پایان، توجه به این نکته ضروری است که تعریف علامه طباطبائی از تربیت عقلانی منافاتی با تعاریف علمی و فلسفی ندارد. آنچه در تعاریف با نگرش فلسفی و علمی بر آن تأکید شده به عنوان مقدمه برای رساندن عقل به سطحی که مورد انتظار علامه طباطبائی است، لازم بوده، ولی کافی نیست. تفاوت دیدگاه‌ها با دیدگاه علامه طباطبائی در جایی آشکار می‌شود که عقل از نظر رشد ساحت شناختی و تسلط به قواعد منطقی و فلسفی به سطح قابل قبولی رسیده، ولی موجب درک حقایق دینی و هدایت انسان و پیروی از دین حق نشده باشد. در اینجا از دیدگاه فیلسوفان و روانشناسان و عالمان علوم تربیتی به این فرد، عاقل اطلاق می‌شود، ولی از دیدگاه علامه طباطبائی چنین نیست. از نظر ایشان تا انسان به حق هدایت نشده و از دین حق پیروی نکرده، نمی‌توان وی را عاقل نامید.

۳. اهداف تربیت عقلانی

عبارات و واژه‌های ناظر به اهداف تربیت عقلانی که علامه طباطبائی به آن تصریح کرده یا با نظر به دیدگاه ایشان درباره اعتبار عقل در شناخت دین به دست می‌آید، فراوان و متنوع است. بررسی این عبارات

و واژگان گرچه تا اندازه‌ای دیدگاه علامه طباطبائی را پیرامون اهداف تربیت عقلانی معلوم می‌کند، ولی تبیین دقیق آن را باید در نظریه ایشان درباره انسان، عقل، فطرت و رابطه آنها جستجو کرد. در اینجا ابتدا فهرستی از عبارات و واژه‌های ناظر به اهداف تربیت عقلانی ارائه شده، آنگاه با طرح نظریه علامه طباطبائی پیرامون نسبت انسان، عقل و فطرت، و با توجه به فهرست مذکور، به این دو پرسش پاسخ می‌دهیم:

۱. هدف غایی و اهداف میانی در تربیت عقلانی کدامند؟
 ۲. وجه تمایز علامه طباطبائی با دیگران در بیان اهداف تربیت عقلانی چیست؟
- عبارات و واژه‌های ناظر به اهداف تربیت عقلانی که علامه طباطبائی به آن تصریح کرده، عبارت است از:

۱. تحصیل سعادت انسان (طباطبائی، بی تا/ب، ج ۳، ص ۶۲)،
۲. هدایت انسان به سوی حق و پیروی از حق (طباطبائی، ۱۳۹۱، ج ۱۷، ص ۲۵)،
۳. پذیرش دین از روی بصیرت و نه تقلید (طباطبائی، ۱۳۹۱، ج ۲، ص ۱۹۷)،
۴. درک حقایق دینی و مصلحت و مفسده احکام (همان، بی تا/الف، ص ۱۸)،
۵. محسوس و ملموس شدن دین در زندگی (همان، ص ۱۸)،
۶. لذت بردن از دینداری در زندگی (طباطبائی، ۱۳۹۱، ج ۸، ص ۳۰۰)،
۷. درک ارتباط بین دین و زندگی (همان)،
۸. توانمندی به کار بستن اصول منطقی و فلسفی در تفکر (طباطبائی، ۱۳۹۱، ج ۵، ص ۲۵۶)،
۹. استنتاج قرآن و حل مسائل و مشکلاتی که در هر عصری انسان با آن مواجه می‌شود و نیز رفع اختلاف ظاهری بین آیات (طباطبائی، ۱۳۶۱، ص ۶۱ - ۶۳)،
۱۰. فهم روایات مشتمل بر معارف دقیق و بالاتر از سطح عوام (طباطبائی، ۱۴۰۳، ج ۱، ص ۱۰۰)،
۱۱. قبول اضطراری معارف دینی به نحوی که راهی جز تصدیق آنها نداشته باشد (طباطبائی، بی تا/ج، ص ۲۷۷)،
۱۲. دستیابی به کرامت و شرافت انسانی (طباطبائی، ۱۳۹۱، ج ۵، ص ۲۵۹)،
۱۳. تحکیم مبانی دینی و فعلیت دادن به هدف‌های دینی (طباطبائی، ۱۳۸۸، ص ۸۳)،
۱۴. آزاداندیشی و پرورش قدرت نقادی (طباطبائی، بی تا/الف، ص ۱۸)،
۱۵. حفظ سلامت فطری عقل (طباطبائی، ۱۳۹۱، ج ۵، ص ۲۶۸).

تیین تفصیلی نظریه علامه طباطبائی درباره نسبت عقل، انسان و فطرت از حوصله این نوشتار خارج است، اما آنچه به طور اجمال و در ضمن چند مقدمه می‌توان گفت این است که:

۱. هر موجودی دارای نوعی فطرت است. فطرت، نوع آفرینش و خلقت هر موجود است که اقتضانات خاصی را موجب می‌شود و علامه طباطبائی از آن گاه به عنوان طبیعت و گاه به عنوان غریزه یاد می‌کند.
۲. انسان نیز دارای فطرت ویژه‌ای است. فطرت انسان از مجموعه قوا و نیروهایی که هر کدام هدف مشخصی را دنبال می‌کند و از مجموع آنها هدایت فطری بدست می‌آید، تشکیل می‌شود.
۳. شکوفایی فطرت انسانی و رسیدن انسان به غایتی که از آفرینش او در نظر است، با فعلیت تعقل و ادراک در انسان متحقق می‌شود. با فعلیت تعقل و ادراک، همه قوا به سوی هدفی که برای آنها مشخص شده، هدایت می‌شوند و در نتیجه سعادت و کمال انسانی که همان عبودیت است، حاصل می‌شود (طباطبائی، ۱۳۹۱، ج ۲، ص ۱۳۳-۱۳۱، ص ۱۴۹-۱۵۳؛ ج ۱۲، ص ۱۹۲).

به علاوه، علامه طباطبائی معتقد است که اصل کمال‌طلبی در انسان نیز ریشه در قوه تعقل دارد. در واقع فعلیت قوه تعقل، کمال‌طلبی انسان را بیدار می‌کند و راه تحقق آن را معلوم می‌دارد. اکنون با توجه به فهرست اهداف ناظر به تربیت عقلانی و نظریه علامه طباطبائی در تحلیل فطرت ویژه انسانی، می‌توان پاسخ دو پرسش آغازین بحث را معلوم کرد:

از بین اهداف ذکر شده، هدف غایی تربیت عقلانی را می‌توان تحصیل سعادت انسانی و هدایت انسان به سوی حق و پیروی از حق و دستیابی به کرامت و شرافت انسانی دانست. سایر موارد، اهداف میانی هستند که میان برخی از آنها رابطه طولی، و میان برخی دیگر، رابطه عرضی برقرار است. مثلاً فراگیری و بکار بستن اصول منطقی و فلسفی، مقدمه‌ای برای استنتاج قرآن و فهم روایات یا درک ارتباط بین دین و زندگی است، اما خود همین هدف نسبت به حفظ سلامت فطری یا آزاداندیشی عقل، رابطه عرضی دارد.

در مجموع، اهداف شماره ۱ و ۲ و ۱۲ سه تعبیر از يك واقعیت است و هدف غایی را نشان می‌دهد، و اهداف شماره ۸ و ۱۴ و ۱۵ مقدمه‌ای برای رسیدن به اهداف شماره ۳ و ۴ و ۵ و ۶ و ۷ و ۹ و ۱۰ و ۱۱ و ۱۳ و در طول اهداف دیگر است، و خود با هم رابطه عرضی دارند. اهداف شماره ۳ و ۴ و ۵ و ۶ و ۷ و ۱۱ نیز تعبیر متفاوت از يك واقعیت است و این واقعیت با اهداف شماره ۹ و ۱۰ و ۱۳ رابطه عرضی دارند. با توجه به مطالب فوق، پاسخ پرسش دوم یعنی تمایز دیدگاه علامه طباطبائی با دیگر صاحب‌نظران در اهداف تربیت عقلانی روشن می‌شود. همانطور که قبلاً گذشت، هر يك از صاحب‌نظران با توجه به

دیدگاه خاص خود، هدف یا اهداف خاصی را برای تربیت عقلانی برشمرده‌اند که می‌توان به موارد زیر اشاره کرد:

رشد قوه قضاوت صحیح، تشکیل ذهن، رشد قوای ذهنی مثل حافظه و تخیل و دقت به گونه‌ای که به طور خودکار در برابر محرک‌ها پاسخ دهد، عمل براساس رشد و هدایت عقل، عادت دادن عقل به تفکر علمی و مطالبه دلیل و برهان، عادت دادن عقل به حفظ امانت علمی، آزاداندیشی، پرورش قدرت نقادی و اعتراض، عادت دادن عقل به تفکر براساس شیوه حل مسئله.

تمایز علامه طباطبائی با دیگر صاحب‌نظران در این است که وی حصول اهداف فوق را به عنوان مقدمه و اهداف واسطی می‌پذیرد، نه هدف غایی. به نظر ایشان، اگر مربی همه این موارد را در مرتبه تحقق بخشد، ولی هدف غایی که هدایت به سوی حق و پیروی از حق است، حاصل نشود، اساساً تربیت عقلانی فعلیت پیدا نکرده و تحقق نیافته است.

نتیجه‌گیری

در این پژوهش سه مسأله مورد بررسی قرار گرفت:

اول. مبانی تربیت عقلانی: از نظر علامه طباطبائی عقل‌ورزی (تربیت عقلانی) حداقل بر چهار مبنا

استوار است:

۱. منشاء عقل‌ورزی در انسان، واقع‌بینی و شعور استدلالی است،
۲. منشاء ادراکات و علوم عملی که عبارتند از: ادراکات نظری، احساسات و عواطف باطنی و قدرت انسان بر تسخیر دیگر موجودات،
۳. احساسات باطنی و به‌ویژه خوف و رجاء که باعث اعتقاد به خرافات می‌شود،
۴. عوامل محیطی و ارثی که در درک عقلی مؤثر است.

دوم. مفهوم‌شناسی تربیت عقلانی: علامه طباطبائی به طور مستقل درصدد تعریف تربیت عقلانی برنیامده، اما براساس دیدگاه‌های ایشان پیرامون ابعاد عقل‌ورزی، تربیت عقلانی عبارت است از: تقویت عواملی که استقامت عقل را بر طریق فطری سبب می‌شود، و فراهم کردن زمینه فراگیری و کاربست اصول منطقی و فلسفی بویژه قیاس برهانی؛ به گونه‌ای که مرتبه بتواند مسائل درون دینی و برون دینی را درک و هضم کند و اعتقادش به باورهای دینی و عمل او به احکام از روی بصیرت باشد، و اگر جایی هم مسئله‌ای را به طور تعبدی می‌پذیرد، دلیل عقلی او را به این تعبد رهنمون کرده باشد.

به نظر علامه طباطبائی، عقل نیرویی است که انسان در دینش از آن بهره‌مند می‌شود و بوسیله آن راه

را به سوی حقایق معارف و اعمال صالحه پیدا کرده و طی می‌کند. بنابراین، اگر تربیت عقلانی به غایت خود یعنی شناسایی مسئله مبدأ و معاد و لوازم آن و انجام اعمال صالح و پیروی از دین خدا نائل نشود، اساساً تربیت عقلانی فعلیت پیدا نکرده است، گرچه طبق دیدگاه رایج در روانشناسی و علوم تربیتی، فرد به نهایت تربیت عقلانی رسیده باشد.

سوم. اهداف تربیت عقلانی: از نظر علامه طباطبائی اهداف تربیت عقلانی در سه سطح طبقه بندی می‌شوند:

۱. اهداف غایی شامل: تحصیل سعادت انسان، هدایت انسان به سوی حق و پیروی از حق، دستیابی به کرامت و شرافت انسانی.
۲. اهداف واسطه‌ای که خود دو سطح دارند:
 - اول. اهداف دخیل در تحقق اهداف واسطه‌ای دیگر، شامل: توانمندی به کار بستن اصول منطقی و فلسفی در تفکر، آزاداندیشی و پرورش قدرت نقادی، حفظ سلامت فطری عقل.
 - دوم. اهداف واسطه در نیل به اهداف غایی شامل:
 ۱. پذیرش دین از روی بصیرت و نه تقلید،
 ۲. درک ارتباط بین دین و زندگی،
 ۳. محسوس و ملموس شدن دین در زندگی،
 ۴. لذت بردن از دینداری در زندگی،
 ۵. درک حقایق دینی و مصلحت و مفسده احکام،
 ۶. استنتاج قرآن و حل مسائل و مشکلاتی که در هر عصری انسان با آن مواجه می‌شود و نیز رفع اختلاف ظاهری بین آیات،
 ۷. فهم روایات مشتمل بر معارف دقیق و بالاتر از سطح عوام،
 ۸. قبول اضطراری معارف دینی به نحوی که راهی جز تصدیق آنها نداشته باشد،
 ۹. تحکیم مبانی دینی و فعلیت دادن به هدف‌های دینی.

منابعی برای مطالعه بیشتر:

۱. ایمانی، محسن (۱۳۷۸). تربیت عقلانی. تهران: امیرکبیر.
۲. آمدی تمیمی (۱۴۱۰ق). غرر الحکم و دررالکلم. قم: دارالکتاب الاسلامی.
۳. بیدهندی، محمد (۱۳۷۷). جایگاه عقل در المیزان. کیهان اندیشه، شماره ۸۱.

۴. جعفری، محمدتقی (۱۳۷۸). تعلیم و تربیت اسلامی. تهران: پیام آزادی، ج ۱.
 ۵. رحیمیان، سعید (۱۳۷۳). علامه طباطبائی و مکتب تفکیک. کیهان اندیشه، شماره ۵۳.
 ۶. رشیدپور، مجید (۱۳۶۳). تربیت از دیدگاه وحی. قم: مؤسسه دین و دانش.
 ۷. عزتی، ابوالفضل (۱۳۶۶). آموزش و پرورش اسلامی. تهران: انتشارات بعثت.
 ۸. قطب، محمد (۱۳۷۵). روش تربیتی اسلام. ترجمه سید محمد مهدی جعفری. شیراز: مرکز نشر دانشگاه شیراز.
 ۹. کدیور، محسن (۱۳۷۱). عقل و دین از نگاه محدث و حکیم. کیهان اندیشه، شماره ۴۴، ص ۱۴.
- ۳۷
۱۰. مراد، سعید (۱۹۹۳ م). العقل الفلسفی فی الاسلام. قاهره: مکتبة الانجلو المصریه.

— منابع —

قرآن کریم.

۱. باقری، خسرو (۱۳۷۴). نگاهی دوباره به تربیت اسلامی. تهران: انتشارات مدرسه، چاپ سوم.
۲. شریعتمداری، علی (۱۳۷۵). اصول و فلسفه تعلیم و تربیت. تهران: مؤسسه انتشارات امیرکبیر، چاپ هشتم.
۳. شکوهی، غلامحسین (۱۳۶۷). تعلیم و تربیت و مراحل آن. مشهد: آستان قدس، چاپ هفتم.
۴. طباطبائی، سید محمدحسین (۱۳۸۸). اسلام و انسان معاصر. قم: دفتر انتشارات اسلامی.
۵. طباطبائی، سید محمدحسین (۱۴۰۳ق). تعلیقات بر بحار الانوار. در: بیروت: مؤسسه الوفاء، ج ۱.
۶. طباطبائی، سید محمدحسین (۱۳۶۱). قرآن در اسلام. قم: دفتر انتشارات اسلامی.
۷. طباطبائی، سید محمدحسین (۱۳۹۱). المیزان فی تفسیر القرآن. قم: انتشارات اسماعیلیان، ج ۱-۳، ۵، ۸، ۱۷، ۸، ۱۲.
۸. طباطبائی، سید محمدحسین (بی تا/ الف). معنویت تشیع. جمع آوری و تنظیم محمد بدیعی. قم: انتشارات تشیع.
۹. طباطبائی، سید محمدحسین (بی تا/ ب). بررسی های اسلامی. به کوشش سید هادی خسروشاهی. قم: مرکز انتشارات دفتر تبلیغات حوزه علمیه، ج ۳.
۱۰. طباطبائی، سید محمدحسین (بی تا/ ج). فراهایی از اسلام. جمع آوری و تنظیم سید مهدی آیت اللهی. قم: جهان آرا.
۱۱. عبدالحلیم محمود، علی (۱۹۹۶م). التریبۃ العقلیه. قاهره: دار التوزیع و النشر الاسلامیه.
۱۲. منصور، محمود (۱۳۹۹). روانشناسی ژنتیک: تحول روانی از تولد تا پیری. تهران: سمت (سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاهها).
۱۳. ناصح علوان، عبدالله (۱۴۰۶ق). تربیه الاولاد فی الاسلام. قاهره: دارالسلام لطباعة و النشر و التوزیع، ج ۱.

استناد به این مقاله

DOI: 10.22034/riet.2021.8707.1041

نوذری، محمود؛ زارعی رضایی، محمدحسین (۱۴۰۰). مبانی، مفهوم و اهداف تربیت عقلانی از دیدگاه علامه طباطبائی. پژوهش در آموزش معارف و تربیت اسلامی، ۱(۲)، ص ۲۵-۴۶.